



قاتل عروسک‌ها

زردکاتالو! بیروت لحظه ای در بهت و سکوت و ماتم است و لحظه ای در شیون و اشک و آن کودکان ضاحیه که از شر دزدگی نتانیاهاور زنده مانده اند، یک شبه بزرگ شده اند. مگر نه اینکه درد آدمی را بزرگی می کند و رنج می گویدش و انسانی بالغ می سازد از او.

کودکان بیروت که از نیش گزنده آن سگ هار زنده مانده اند، مرگ عروسک هایشان را به نظاره ایستاده اند و مرگ یک شبه بازی های کودکی شان. دیگر کوچه های صاحبه را صدای خنده های بی دلیل بچگانه پر نمی کند. کودکان لبنان که آتش اژدهای هفت سر صهیون بر آن ها اثر نکرد، امروز هزاران هزار دسته گل تازه نفس اند که تاریکی قاتل عروسک ها، دیگر پژمرده شان نخواهد کرد.

چکامه

صدای شیون بیروت در جهان پیچید

هزار سوگ چشیدیم و داغدار شدیم چه شد که نسل خبرهای ناگوار شدیم؟
صدای شیون بیروت در جهان پیچید..... شیی که باز پر از بهت انفجار شدیم
چقدر دیر به خود آمدیم وقت وداع..... چقدر زود به نایدنت دچار شدیم
دوباره روضه به سمت نیامدن رفت... آه... دوباره خیره به یک اسب بی سوار شدیم
های سیب سر نیزه! یاد ما هم باش..... ببین چطور به خون جگر اناز شدیم
نگاه تو همه را برد سمت سرچشمه تو رفتی و همه با اشک. آبشار شدیم
گر به خاک نشستیم، از شکست نبود..... که گرم خواندن آیات سجده دار شدیم
نفسم به ماه که ما پیشمرگ حضرت صبح... قسم به سرو که قربانی بهار شدیم

فاطمہ عارف نژاد

قدم تا پایمردی می کند در راه، پیروز است*

درباره سردار عباس نیلفروشان، از فرماندهان سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران که به همراه سید حسن نصرا... در فاجعه بیروت به شهادت رسید

تا شیوه مبارزاتی اش را کشف کنیم. خوب می دانیم چطور قدم به قدم نزدیک می شود. قصد نرم و نیمه سخت و سخت را با تحمیل خسارات سیاسی و اقتصادی انسانی پیش می گیرد تا به شرایط مساعد ضربه آخر را وارد کند. اما امروزه با دست فزاینده ای معظم کل قوا، قواعد پیروزی بردش را شناخته ایم و با تسلط بر فرصت های راهبردی، باطل السحر فتنه های ششیم. با همه شیوه می شویم یا پرچم فتح و ظفر را بر بلندترین قله های جهان به اهتزاز درمی آوریم.

می‌زند به خاطرات عملیات والفجر ۱ در سمت و سوی حلیجه عراق. آن روزها فرمانده گردان بود و گاهی جانشینی محو را هم تجربه کرده بود. جوری از آن روزها می‌گوید انگار «عدداً از بهترین سرباهای عمرش می‌گویی. روزهاش با بلند همراهی‌اش می‌کنند. اصحاب وفاداری که شب‌های عملیات را در جنگ به امید چنین روزهایی دندان سرجرمی‌گذاشتند. روزهایی که از جنگ یک مشت خاطره ماند و از وطن، خاکی که یک وجبش را به جنگ می‌بخشید، خالی بود. حلاج عباس^(۷) شده. بعد از جنگ، ایاس تنش را نکند و ده فاندشک، مدرک دکتری مدیریت استراتژیکش را از دانشگاه امام حسین^(ع) گرفته و در جمع اعضای هیئت علمی دانشگاه، نام معتبری است. او که رساله‌ها در میدان عملی جهاد، درس مقاومت گرفته است حالا در میدان‌های علمی و دانشگاهی، به تدریس استراتژی‌های نبرد مشغول است.

باطل السحر فتنه های دشمن

تا اواخر دهه ۱۹۰ است که مسئولیت معاونت عملیات کل سپاه پاسداران به عباس نلفروشان محول می شود. تا قبل از آن معاونت عملیات نیروی زمینی سپاه پاسداران و فرماندهی سپاه کربلا را فرماندهی سپاه وادار گرفته بود. بارش دارد. مدتی جانشینی فراگه امام حسین^(ع) را تجربه کرد و حالا در سمت تازه اش، مثل گذشته با رویکردهای عقیدتی اش، مشغول خدمت است. هرکجای نشیند اقتدار نظام جمهوری اسلامی را بر دست می گیرد. پشت هر تریبونی از سرگشتگی دشمن در خاورمیانه می گوید. نشان به آن نشان که جبهه مسلمانان امروز همان جبهه رزمندگان دیروز ایام جنگ است. چیزی عوض نشده. زمین بازی تغییر کرده، اما مهره ها همچنان به یشتوانه اندیشه های انقلابی و جهادی، از های و هوی هیچ مهاجمی میدان را ترک نمی کنند.

اعتقاد دارد دشمن را شناخته ایم، باشند آشیلش را می دانیم. کلی شهید داده ایم

شهید نلفروشان در محضر رهبر معظم انقلاب



درس مقاومت در جبهه های نبرد

حوالی سال ۱۳۷۷ است. نشستہ در جمع تعدادی از فرماندهان لشکر نجف اشرف توی یادگان آموزشی انبیا، شمال نجف آباد، از جنگ، چند ستاره روی شانه هایش به یادگار مانده و خاطراتی که تمامی ندارد. جوگندمی شقیقه هایش، غلبه سفیدی حق بر سیاهی کفری است که هشت سال جوانی و طراوت او و هم سنگرانش

آیت

برای مرد فقیه مجاهد

«برسد به دست بچه های فلسطینی، من شک ندارم اما که سید حسین هم این روزها دنبال آن معاشی می گشت که روی تمام خطوط این موانع عبری بازن رخ و خط خوش نلث نوشته باشد: من حسین بن علی الی الرجل الفقیه المجاهد... بعد زیر آن خط سرخ به خط سبز کوفی نوشته باشد: اما بعد یا حسن، فَأَلَيْتَ قَلْعَهُ رَابِعًا مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ وَأَلَيْتَ أَغْرَفَ بَيْنَ عِزِّكَ وَأَوْتَدَ شَوْشِعَةً وَغَيْرَ ذَلِكَ نَامِلًا عَنِ بَيْتِكَ، بِمُفْصَلٍ، بِجَارِكَ زَيْدٌ الْهَلِيمُ الْقِيَامَةُ

سه

گفتند جلسه است، بیا بید، راننده راه را به سمت ضاحیه کج کرد. انگار که راه را گم کرده باشد. توی ساختمان نشسته بودند که مهمان های ناخوانده رسیدند. مشک های هجده متری را می گویم همان سنگرشک های معروفی که راه پناهاگ های بلند، راز بر زمین را بلندند. همان سنگرشک های

خودمان شکل روضه شده ایم؟ چرا این قدر شگل
دال دودال شده ایم؟ یا بسپید خواران برادرانم.
جنگ یک خاصیتی دارد که بهارها را کوتاه، اشک
را اسبک و سوگ را تبدیل به خشم می‌کند این دیگر
را جنگ نیست، ما وسط جنگیم، هر که بر کوتاه
کنید و سرپست هایتان برگردید، کاری که برادرانمان
در لبنان کرده‌اند. حتی به اندازه یک عکس و یک
عکس نوشت توی رسانه‌های شخصی، حتی به
اندازه کردن یک نفر از یک قوم، حتی به اندازه
یک سکه انداختن توی دریای یک بهر مردم دیگر
باید بر خاست.

ما ملت امام حسین ^(ع) هستیم و من شک ندارم
همان طور که بر خون سیدعباس موسوی درخت
نومحمد سیدحسن نصرا... جوانه زد، از خاکستر
سیدحسن نصرا... فرزند نصرت الهی بیرون
می آید درست به یاد ادم پیریزی من گفت که خدا
گفته خداست، داغ حسین و رینب دیده است...
نترسیم و محزون نشویم. خدای ما همان خدای
کر بلاست. همان خدای ادم ونوح وموسی وعیسی
و محمد صلوات... علیهم اجمعین است. خدای
ابراهیم ^(ع) است و این آتش بر ما گلستان خواهد شد،
... ان شاء...

سہار



لبنان سخن بگو که جهان
لال مانده است...

اثری با نام «لبنان سخن بگو» از محمد ترک که برای حمایت از مردم لبنان و در محکومیت جنایات رژیم غاصب صهیونیسم تولید کرده است.



مد ترک